

نگرشی بر مسایل زبانی در جمهوری آذربایجان

عنایت‌الله رضا[۱]

پس‌از انقلاب روسیه و اعلام حکومت شوروی در اران که نام جمهوری آذربایجان و سپس نام جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان بر آن نهاده بودند، مبارزه با گسترش زبان پارسی آغاز گشت. خط و کتابت پارسی رایج در آن سرزمین، نخست به لاتینی و اندکی بعد به حروف الفبای روسی بدل شد. مدارس ایرانی که در آنها دانش‌آموزان به زبان پارسی درس می‌خواندند بسته شد. حتی به اقوام ایرانی زبان آن سرزمین اجازهٔ تحصیل به زبان پارسی داده‌نمی‌شد.



در طول تاریخ، مسایل زبانی همواره با مسایل و پدیده‌های قومی در رابطه‌ای بسیار نزدیک بوده‌اند. در بحث، بررسی و اظهارنظر پیرامون مسایل زبانی، مسایل قومی را نمی‌توان از دیده دور داشت. بنابراین در بررسی مسایل زبانی در جمهوری آذربایجان، توجه به مسایل قومی، امری است بسیار ضروری.

جمهوری کنونی آذربایجان که در مآخذ ایرانی و سریانی، «اران» و «ران» نام داشت، در مآخذ مؤلفان یونان و روم باستان، با عنوان «آلبانیا» و در مآخذ ارمنی با نام «آلوان = آغوان» و «آلوانک = آغوانک» و در مآخذ گرجی (ایبریایی) به صورت «رانی» آمده است.(۱) هرودوت از وجود سه قوم میک (موخوی[۲])، کاسپ[۳] و اوتی[۴] در محدودهٔ جمهوری کنونی آذربایجان طی سده‌های ششم و پنجم پیش از میلاد خبر داده است.(۲) استرابون که در سدهٔ نخست

---

۱. دکتر عنایت‌الله رضا، عضو هیأت تحریریه فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز است.

2. Mukhoi 3. Kasp

4. Uti



پیش‌از میلاد و سدهٔ نخست میلادی می‌زیسته، از وجود بیست‌وشش قوم و طایفه در سرزمین مذکور یاد کرده است.(۳) از اقوام شناخته شدهٔ ساکن اران (آلبانیا) می‌توان به اقوام کاس (کاسپ)، آلبان (ران)، میک که به سبب مشابهت آن را با موغان یکی پنداشته‌اند، گل (گیل)، اوتی (اودین) و گرگر، سیلو[1] (چیلب)، لوپن[2] (لیپین)، وات[3]، گاو[4]، گلوآر[5]، خرسان[6]، خچماتاک[7]، پاسخ[8] (پوسخ)، پوکوآن[9]، تاواسپاران[10]، خی‌بیوان[11]، لاهیج، تات، تالش، بودوگ[12]، کریز[13]، کرد و خینالوگ اشاره کرد. بعضی از این نام‌ها در آثار مؤلفان باستان و برخی در نوشته‌های مؤلفان عصر ما آمده است.

استرابون ضمن اشاره به وجود بیست‌وشش قوم در سرزمین آلبانیا (اران) می‌نویسد که هر قبیله زبان خاص خود را داشت و مردم آن سرزمین به بیست‌وشش زبان، سخن می‌گفتند.(۴)

بنابر مآخذ مندرج در آثار محققان، اکنون در جمهوری آذربایجان چند قوم برجا مانده‌اند. اینان تات‌ها، تالشی‌ها، اودین‌ها که خود را اودی و اوتی می‌نامند و نیز مردم گروه قومی شاه‌داغ شامل بودوگ‌ها، کریزها و خینالوگ‌ها هستند که هریک به زبان و گویش خاص خود سخن می‌گویند.(۵)

از واژه‌ها و دستور زبان ارانی که زبان عمدهٔ ساکنان اران بوده، جز چند اسم خاص و نام‌های اقوام و قبایل برجا نمانده است. در سدهٔ پنجم میلادی کشیشی ارمنی به نام مسروپ ماشتوتس[14] به تدوین خط و کتابت ارانی همت گمارد. در این دوره به زبان ارانی اشاره شده است. موسی خورنی تاریخنگار ارمنی سدهٔ پنجم میلادی در کتاب «تاریخ ارمنستان» با تفصیل به این مطلب اشاره کرده است.(۶) از مآخذ چنین برمی‌آید که زبان قوم گرگر، منشاء و پایه زبان ارانی را تشکیل می‌داده است. موسی‌خورنی ضمن اشاره به این مطلب می‌نویسد که

---

1. Silv
2. Lupen
3. Vat
4. Gav
5. Gluar
6. Khrsan
7. Khechmatak
8. Paskh
9. Pukuan
10. Tavasparan
11. Khibivan
12. Budug
13. Kriz
14. Mesrop Mashtots

مسروپ ماشتوتس «برای زبان سرشار از اصوات خشن، ناموزون، حلقی، عاری از پیوستگی و بربرگونهٔ گرگرها، حروف الفبایی پدید آورد».(۷)

برای بسیاری از قفقازشناسان این مسأله مطرح بوده است که زبان مردم اران به کدام‌یک از گروه‌های زبانی تعلق داشته است. شانیدزه محقق گرجی، بر این عقیده است که پس‌از تصرف قفقاز از سوی تازیان، مردم آن منطقه هنوز به زبان خود سخن می‌گفتند.(۸) ابن‌حوقل که در سدهٔ چهارم هجری می‌زیسته، ضمن اشاره به تعدد زبان و گویش در کوهستان‌های اطراف برذعه (بردع) متذکر شده است که «زبان مردم برذعه، ارانی است».(۹) از نوشتهٔ ابن‌حوقل چنین برمی‌آید که زبان ارانی تا زمان او وجود داشته و سپس راه انقراض پیموده است. اکادمیسین بارتولد معتقد است که ارانی‌ها، دارای آثار مکتوب خویش بودند و کتاب مقدس (انجیل)، به زبان ارانی ترجمه شده بود.(۱۰) با این وصف طی گذشت زمان، نه‌تنها خط و کتابت، بلکه زبان آنان نیز از میان رفت.(۱۱) گروهی ابراز تردید کرده، متذکر شده‌اند که قومی با دارا بودن آثار مکتوب، و داشتن کتاب مقدس، چگونه ممکن است زبان خود را از دست بدهد؟ بارتولد در پاسخ به این ابراز تردید متذکر گردید که «ما به نمونه‌های بسیاری از این قبیل برمی‌خوریم». وی ضمن اشاره به زبان خوارزمی اظهار داشت: «با آن‌که زبان خوارزمی تا سده یازدهم میلادی، دارای اسناد و مدارک مکتوب بود، مع‌هذا به کلی از میان رفت، ولی بعضی واژه‌های خوارزمی همچنان باقی مانده است. به‌نظر من، بعضی واژه‌های ارانی (آلبانیایی) نیز نزد مردم این سرزمین، باقی و محفوظ مانده است. چه بسا ممکن است در استان سابق باکو نیز به این واژه‌ها برخورد کرد».(۱۲)

مسألهٔ از میان رفتن یک زبان و استحالهٔ آن در زبان دیگر، مطلب تازه‌ای نیست. در تاریخ از این‌گونه حوادث بسیار بوده‌اند. نمونهٔ آن انقراض زبان‌های مردم مصر و شمال آفریقا که جای خود را به زبان عربی داد و نیز زبانهای مردم ماوراءالنهر (ورارود)، اران، آذربایجان و روم شرقی (آسیای صغیر) که در زبان ترکی مستحیل شدند.

سرزمین اران بعدها به چند منطقهٔ اران، شروان، قراباغ و غیره منقسم گشت. بعضی مردم این مناطق، از اقوام ایرانی زبان بوده‌اند که از آن جمله‌اند، گِل‌ها (گیل‌ها)، تالشی‌ها، تات‌ها و لاهیج‌ها. اینان مانند بعضی گروههای قومی ساکن این سرزمین زبان خود را حفظ

کردند. وجود اقوام ایرانی زبان در منطقهٔ اران و شروان، سبب رواج زبان پارسی دری در میان مردم آن سرزمین شد. مردمی که به گویشهای ایرانی گفتگو می‌کردند، در قفقاز نیز زبان پارسی را حتی در دورهٔ حکمرانی ترکان، به‌عنوان عامل ارتباط میان خود حفظ کردند. پس‌از جنگهای ایران و روس و حاکمیت روس‌ها بر قفقاز، زبان پارسی همچنان جایگاهی بس والا داشت. کسی میرزا فتحعلی آخونداف، عباسقلی آقاباکیخانوف و بسیاری دیگر را مجبور نکرده بود، به فارسی بنویسند و شعر بسرایند. جز از مدارس دولتی و خصوصی، حتی در مکتب‌خانه‌های قفقاز نیز شاگردان به پارسی درس می‌خواندند و این زبان را وسیله ارتباط میان خود می‌دانستند. رواج و گسترش زبان فارسی در قفقاز، هرگز اجباری نبود، بلکه داوطلبانه و اختیاری بود. در دربند، تفلیس، شروان، گنجه، بردع، بیلقان، نخجوان و اطراف رود کُر (کورا)، شکوفایی فرهنگ ایرانی که زبان پارسی ناقل و حامل آن بود، به روشنی احساس می‌شد. خاقانی شروانی پیرامون این شکوفایی فرهنگی و جایگاه آن در اطراف رودکُر و مقایسهٔ آن با مناطق اطراف قندهار و ماوراءالنهر چنین نوشت:

«... کهتر، روزی [به] مبالغت ثنای مفرط می‌راند در باب نهر کُر که بر سایر انهار قندهار و قیروان و میان خانهٔ ایران و توران به منافع رسانیدن شرف دارد و صدهزار دریای فضیلت و صفا و طریقت از اشخاص اصفیا و رؤسا بر شط آن رود و شاطی آن نهر توان یافت». در اثر ارزشمند محقق محترم آقای عزیز دولت‌آبادی، نامها و نمونه‌هایی از اشعار یکصدوهفتادوهفت تن از سخنوران پارسی‌گوی قفقاز چون خاقانی شروانی، نظامی گنجه‌ای، مجیرالدین بیلقانی، ابوالعلای گنجه‌ای، مهستی گنجه‌ای و بزرگان ادب پارسی آمده‌است.(۱۳)

پس‌از انقلاب روسیه و اعلام حکومت شوروی در اران که نام جمهوری آذربایجان و سپس نام جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان بر آن نهاده بودند، مبارزه با گسترش زبان پارسی آغاز گشت. خط و کتابت پارسی رایج در آن سرزمین، نخست به لاتینی و اندکی بعد به حروف الفبای روسی بدل شد. مدارس ایرانی که در آنها دانش‌آموزان به زبان پارسی درس می‌خواندند بسته شد. حتی به اقوام ایرانی زبان آن سرزمین اجازهٔ تحصیل به زبان پارسی داده نمی‌شد. اینان که در محدودهٔ خود به گویشهای ایرانی خویش گفتگو می‌کردند، ناگزیر شدند

در مدارس ترکی زبان یا روسی زبان تحصیل کنند. حال آن که پس‌از نفوذ ترکان در پهنهٔ قفقاز، نه‌تنها گروههای قومی ایرانی زبان، بلکه عناصر غیرایرانی ساکن قفقاز نیز پارسی را به‌عنوان زبان کتابت و رابطهٔ رسمی میان خود پذیرا شدند.

چنان که پیشتر اشاره شد، گروه‌های قومی تات، تالش، لاهیج و کرد، از اقوام ایرانی زبان ساکن جمهوری آذربایجان هستند.

تاتها قوم ایرانی کوچکی هستند که در قفقاز سکنی دارند و زبان آنها تاتی است. کسانی که به این زبان گفتگو می‌کنند در محدوده‌های جزیره مانند کوچکی واقع در نواحی مختلف، ازجمله شبه‌جزیرهٔ آبشوران (در قصبه‌های بالاخانی، سوراخانی، صابونچی، مشتقی[1] و چند منطقهٔ مسکونی دیگر)، شمال شرق جمهوری آذربایجان در دامنهٔ کوههای خیزین[2]، سیازان[3]، قوناق‌کند، دَوَه‌چی، قوبا (قبه)، اسماعیل‌لی و نیز در شهرهای دربند، مخاچ‌قلعه، بویناک[4] و بعضی روستاهای جمهوری داغستان و نیز چند شهر شمال قفقاز، به‌ویژه شهرهای گروزنی[5] و نالچیک[6] سکنی دارند.(۱۴)

در گذشته تاتها از دیدگاه معتقدات دینی به دو گروه بخش می‌شدند:

۱. تاتهای یهودی که بیشتر در داغستان، وارتاشن[7] و قوبا (قبه) در جمهوری آذربایجان زندگی می‌کنند؛

۲. تاتهای مسلمان که در شبه جزیرهٔ آبشوران، خیزین، دوه‌چی و دیگر نواحی سکنی‌دارند؛

این تقسیم‌بندی تاکنون نیز به صورت زبانی باقی مانده است.(۱۵)

هریک از این گروه‌ها به لهجه‌های خاص خود سخن می‌گویند و میان آنها تفاوتهایی وجود دارد. از دیدگاه معتقدات دینی، گروه دیگری نیز با عنوان تاتهای مسیحی در روستای ماتراسه[8] در بخش اسماعیل‌لی و روستای کیلور[9] بخش دوه‌چی جمهوری آذربایجان زندگی

1. Mashtaghi
2. Khizin
3. Siazan
4. Buynak
5. Grozni
6. Nalchik
7. Vartashen
8. Matrasa
9. Kilvar

می‌کنند و به تاتهای مسلمان گرایش دارند. گویش تاتی لاهیج‌های بخش اسماعیل‌لی جمهوری آذربایجان تا اندازه‌ای مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. البته میان تاتهای لاهیج و زبان لاهیجی آن منطقه تفاوتهایی وجود دارد. تاتهای مسلمان بعضی سنی و بعضی شیعه مذهبند. از روستای افروجه(۱۶) تا قوناق کند، همه‌جا تات‌نشین بود، ولی مردم آن به‌شدت ترکی شده‌اند.(۱۷)

در منطقه‌ای به مساحت دوهزار کیلومتر مربع، در اراضی پنج منطقهٔ خیزین، سیازان، دوه‌چی، قوناق‌کند و قوبا، جز از لاهیج، گویش تاتی تاتهای مسلمان رایج است طول این منطقه ۹۰ و پهنای آن ۳۰ کیلومتر است. در این محدوده وسیع هنوز به نام‌های پارسی نواحی چون چهره زمین، گل یخ، خیزی، تودار، چارمامازور، گیلان‌آوا، گرمیان، چهارقشلاق، دره زارات، گنداب، زیبه، چراغ، گیره‌سنگ، رنگی‌دار، افروجه، دوراهی، گام ـ گام، یوست‌قاسم، بد، خانگاه، زیرتنگه، خروشه برمی‌خوریم که تاتها در آن نواحی زندگی می‌کنند.

دوزبانی در میان تاتهای جمهوری آذربایجان صورتی گسترده یافته است. در روستاهایی که نزدیک راههای عمده قرار گرفته‌اند، اغلب اهالی، جزاز تاتی، زبان ترکی نیز می‌دانند. کسانی که ترکی نمی‌دانند، اغلب سالخوردگان و یا کودکانی هستند که به سن مدرسه نرسیده‌اند. خانواده‌هایی هستند که در آن بزرگترها میان خود به تاتی تکلم می‌کنند، ولی با فرزندان خود ناگزیر به ترکی سخن می‌گویند. نوجوانان و جوانان یا گویش تاتی را نمی‌دانند، یا این که بسیار بد تکلم می‌کنند. سالخوردگان نیک به یاد دارند که زمانی در سرزمینشان گویش تاتی رایج و متداول بود و مناطق تحت سکونت آنان «تاتی زبان» خوانده می‌شد، ولی اکنون تنها بخشی از اعضای خانواده‌ها، درون خانه به تاتی سخن می‌گویند. ازدواج و آوردن عروس از روستاهایی که اهالی آن روستاها به زبان ترکی سخن می‌گویند، سبب نفوذ و گسترش زبان ترکی میان تاتها شده است. کسانی که برای تحصیل و یا خدمت در ارتش به مناطق ترکی زبان می‌روند، پس‌از بازگشت به روستاهای خود، ناگزیر به ترکی سخن می‌گویند، زیرا در دوران تحصیل و یا خدمت سربازی زبان مادری را از یاد برده‌اند.(۱۸) اغلب زنان سالخورده هنوز قادر به تکلم درست به زبان ترکی نیستند. کودکان در مدرسه‌ها تنها زبان ترکی می‌آموزند. خوانندگان در مجالس جشن و سرور تنها به ترکی ترانه می‌خوانند، چون تاکنون از سوی

دولت و دستگاههای رادیو، تلویزیون و مؤسسات هنری هیچ توجهی به فرهنگ و هنر این گروه از مردم و نیز دیگر گروههای قومی مبذول نشده است.

بدین روال گویشهای تاتی زیر سیطره زبان ترکی حاکم قرار گرفته و در حال نابودی و انقراض کامل است. فقدان آثار مکتوب به زبان تاتی یا پارسی، جریان مساعدی برای استحالهٔ این زبان، در زبان ترکی فراهم کرده است.

وضع تالشی‌ها از این نیز دردناکتر است. متأسفانه تاکنون آمار رسمی دربارهٔ شمار تاتها و تالشی‌ها ارائه نشده است.

سرزمین تالش بخشی از ایران بود که در سال ۱۸۱۳ میلادی با انعقاد پیمان گلستان و سپس ترکمان‌چای در سال ۱۸۲۸ میلادی، قسمتی از آن ضمیمهٔ امپراتوری روسیه شد.(۱۹) بنابر تحقیقات ب. و. میللر، با آن که ۸۶/۳ درصد اهالی لنکران، ۸۲/۴ درصد اهالی جوند، ۸۶/۴ درصد اهالی آستارای جدا شده از ایران، ۳۰ درصد اهالی موسی‌لی و ۱/۲ درصد اهالی ورگه دوران، تالشی هستند، مع‌هذا گروههای معینی این قوم ایرانی کهن را به خاطر رضایت بعضی ناسیونالیستهای ترکی زبان قفقاز، مستحیل و منقرض تلقی می‌کنند. این‌گونه برخورد از دوران امپراتوری روسیه معمول بوده است. «چرکاسکی[1] که در خدمت پتر اول امپراتور روسیه قرار داشت، به وی توصیه کرد که شهرها و مناطق اطراف دریای خزر را هرچه زودتر به روسیه ملحق کند، زیرا ترکان عثمانی چنین قصدی دارند و تأخیر در این کار زیانبار خواهدبود».(۲۰)

در سال ۱۷۲۳ میلادی روس‌ها به سواحل تالش حمله‌ور شدند و در بهار همان سال شهر رشت را به تصرف آوردند، ولی تصرف رشت دیری نپایید. سپاه ایران در سال ۱۷۳۴ میلادی سرزمین تالش و کرانه‌های جنوبی دریای خزر را از تصرف بیگانگان خارج کرد.(۲۱) در سال ۱۸۱۲ میلادی بار دیگر بخشی از سرزمین تالش به تصرف سپاه روس درآمد و در سال ۱۸۲۸ میلادی ضمیمهٔ خاک روسیه شد.

در دائرةالمعارف بزرگ شوروی زیر عنوان «تالش‌ها» مطالبی آمده است که مؤید سیاست استحاله نسبت به مردم تالش است. در اینجا شمار تالشی‌های ایران را در سال ۱۹۷۲

---

1. Cherkasskii

نزدیک هفتادهزارنفر نوشته‌اند، حال آن که به شمار تالشی‌های جمهوری آذربایجان، حتی اندک اشاره‌ای نشده است. در همین مجلد به نکته‌ای بس شگفت‌انگیز برمی‌خوریم که نمونه‌ای از سیاست استحالهٔ این قوم در میان ترکی‌زبانان است. در مطلب دائرةالمعارف چنین آمده است: «در اتحاد شوروی، تالشی‌ها که با آذربایجانی‌ها (مقصود ترکی زبانان جمهوری آذربایجان است) از دیدگاه فرهنگ مادی و معنوی بسیار نزدیک هستند، با اینان درآمیخته و ممزوج شده‌اند. از این رو در سرشماری سال ۱۹۷۰ از آنان به صورتی جداگانه یاد نشده است». (۲۲) تاکنون ندانسته‌ایم که تالشی‌ها چه وجه مشترکی با ترکی‌زبانان قفقاز دارند؟

نکتهٔ قابل ذکر آن که ۱۹ سال پس‌از سرشماری سال ۱۹۷۰، مرادحاجی‌یف گزارشگر یکی‌از نشریه‌های مسکو، شمار مردم تالش را در سال ۱۹۸۹ تا پانصدهزار نوشته است. (۲۳) همین گزارشگر شمار تالشی‌ها را ضمن مصاحبه با یکی‌از مسئولان سرشماری جمهوری آذربایجان جویا شد. آن شخص مسئول در پاسخ وی چنین گفت: «زمانی بود که تالشی‌ها وجود داشتند، ولی حالا دیگر وجود ندارند. آنها مستحیل و ادغام شده‌اند». (۲۴)

شگفتا، در کتاب دو جلدی زیر عنوان «مردم قفقاز» که به سال ۱۹۶۲ در مسکو به چاپ رسید، فصلی کامل به مردم تالش ساکن جمهوری آذربایجان اختصاص یافته است. چگونه ممکن است ظرف هشت سال استحاله و انقراض کامل این قوم صورت گرفته‌باشد؟ (۲۵)

در اتحاد شوروی، تالشی‌ها به عنوان قومی جداگانه منظور نشده‌اند. آن بخش از مردم تالش که در جمهوری آذربایجان سکنی دارند، همانند تاتها، لاهیج‌ها و دیگر مردم ایرانی زبان آن سرزمین از تحصیل به زبان مادری و نیز از تحصیل به زبان فارسی محرومند. اینان ناگزیر از تحصیل به زبان ترکی هستند. حالت دوزبانی در میان این مردم، رفته‌رفته به مرگ زبان قومی و استحالهٔ آن در زبان حاکم ترکی می‌انجامد. در کتاب «مردم» قفقاز، نویسندهٔ فصل مربوط به تالش‌ها، پیرامون زبان مردم توالش چنین نوشته است: «گرچه زبان تالشی تا روزگار ما پابرجا مانده است، ولی محدودهٔ آن رفته‌رفته تنگ و تنگ‌تر می‌شود... اکنون به تقریب همهٔ تالشی‌ها دوزبانی هستند و به موازات زبان مادری خود، به زبان آذربایجانی (ترکی قفقازی) گفتگو می‌کنند». (۲۶)



در مورد کردهای ساکن جمهوری آذربایجان نیز وضع بر همین منوال است. طبق آمار غیررسمی متجاوز از دویست و پنجاه هزار کرد در آن جمهوری زندگی می‌کنند، ولی رسماً اعلام شده است که در آنجا کردی وجود ندارد. با آن که این مسأله بارها از سوی کردان مطرح شده است، هیچ پاسخی تاکنون دریافت نشده است.

زمانی درس خوانده‌های اقوام ایرانی زبان ساکن قفقاز دوزبانی بودند و جز از زبان قومی زبان پارسی را نیز می‌دانستند، چنان‌که از اشعار و نوشته‌های آنان پیداست. با ورود زبان ترکی در آغاز سه زبانی و حتی با ورود زبان روسی ناگزیر چهار زبانی شدند. زبانهای روسی و ترکی با بهره‌گیری از قدرت حاکم، عرصه را بر زبان فارسی تنگ و آن را در محدودهٔ قفقاز بسیار ضعیف و منقرض کرد. متعاقب آن نوبت به انقراض گویشهای قومی رسید و چنان‌که دیدیم این گویشها نیز در حال انقراض‌اند. اکنون جدال میان زبان روسی و زبان حاکم محلی جریان دارد. تا چه پیش آید. به گفتهٔ فردوسی: سحر تا چه زاید، شب آبستن است.

یادداشتها

۱. مارکوارت، یوزف، ایرانشهر، بر مبنای جغرافیای موسی‌خورنی، ترجمهٔ دکتر مریم میراحمدی، تهران، ۱۳۷۳، ص‌ص ۲۲۱-۲۲۲ و حاشیه‌های ۱۸۱ و ۱۸۶.

2. Herodotus, with an English Translation, London the Loeb classical Library, 1948, Book III, 92, 93, VII, 67, 68.

3. The Geography of Strabo, London, Loeb, 1984, Book XI, 4,6.

4. Ibid

5. Trofimova A.G., Guliev, G.A., Narodi Kavkaza, II, Moscow, 1962, Str. 181-204.

6. Movses Khorenatsi, Istoriia Armenii, Perevod G. Sarkisiana, Erevan, 1990, kn.III, gl.52, 53,54, str. 192-194.

7. Ibid., kn. III, gl.57, str.194.

8. Shanidze A.G., Iazik i pismo kavkazskikh albantsev, Vestnik otdel. obsh. nauk AN Gruz SSR, Tbilisi, 1960. str. 169.



۹. ابن‌حوقل، صورة‌الارض، ترجمهٔ دکتر جعفر شعار، تهران، ۱۳۴۵، ص۹۶.

10. Bartold, V.V., Mesto prikaspiiskikh oblastei v istorii musulmanskogo mira, Sochineniia, Tom II, chast (1), Moscow, 1963, str. 662.

11. Ibid.

12. Ibid., Str. 662-663.

۱۳. دولت‌آبادی، عزیز، سرایندگان شعر پارسی در قفقاز، تهران، ۱۳۷۰.

14. Griunberg A.A. Izik severoazerbaijanskikh Tatov, Leningrad, 1963.

15. Ibid.

۱۶. نام پارسی «افروجه» آب فروجسته است. این نام به سبب نزدیکی محل به آبشاری است که آب آن از فراز کوه، فرو می‌ریزد.

17. Griunberg A.A., Iazik severoazerbaijanskikh Tatov, Leningrad, 1963.

18. Ibid.

19. Trofimova A.G., «Talishi» v kn. Narodi Kavkaza, Tom II, Moscow, 1962, str. 187-188.

20. Istoriia Azerbaijana, pod red. I.A. Huseinova i dr., Baku, 1958, Tom I, str.298.

۲۱. محمدکاظم مروی، وزیر مرو، عالم آرای نادری، به تصحیح دکتر محمدامین ریاحی، تهران، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۶۶-۳۸۸؛

Istoriia Azerbaijana, pod red. I.A. Huseinova i dr., Baku, V.I, 1958, str.317-318.

22. Bolshaia Sovetskaia Entsiklopediia, Tretie izdanie, Moscow, Tom XXV, 1976, str. 237.

23. Hajiev Murat, Vo krug sveta, 1989, No.7.

24. Ibid.

25. «Talishi» v kn. Narodi Kavkaza, pod red. Gardanov B.A. i dr., Moscow, 1962, str. 187-194.

26. Trofimova A.G. «Talishi», v kn. Narodi Kavkaza, v.II, Moscow, 1962, str. 187.